



ناتوانی آمریکا در مقابله با وقوع انقلاب اسلامی ایران

«قسمت دوم»

مطالب دیگری را مطرح نماییم. اکنون که فرصت طرح مجدد مطالب در بهمن ماه فراهم شده، قول قبلی را عملی می‌کنیم و به ادامه موضوع می‌پردازیم.

در سیاست خارجی اصطلاح و یا ضرب‌المثل جالب توجهی وجود دارد که می‌گوید: اگر بین دو دولت جنگ آغاز شد باید سفرای دو کشور و سپس وزرای خارجه دو کشور محاکمه شوند، زیرا نزدیک‌ترین افراد به موضوع در درجه اول سفیر و سپس وزیر است که باید به هر طریق از وقوع جنگ جلوگیری کنند. این ضرب‌المثل به این معنی است که سفیر باید تمام اطلاعات لازم را از کشور محل مأموریت با دقت و سرعت تمام به وزارت امور خارجه منتقل کند تا از طریق این وزارت، دولت و حکومت در جریان امور قرار گیرند و اقدامات لازم

در بهمن ماه سال گذشته یکی از سؤالات بسیار مهم، در باب انقلاب اسلامی ایران را مطرح کردیم که علل ناتوانی ایالات متحده آمریکا در مواجهه با انقلاب ایران و حمایت از رژیم شاه بود. در آن مقاله برای پاسخ دقیق و علمی به این سؤال از منابع خود آمریکا و به‌ویژه مهم‌ترین آن یعنی کتاب همه چیز فرو می‌ریزد، استفاده کردیم. این کتاب به قلم گری سیک مشاور ارشد شورای امنیت ملی آمریکا در دوره ریاست جمهوری کارتر است که با دقت بسیار به وقایع آن دوره پرداخته و پاسخ سؤال فوق را به خوبی بیان کرده است.

در سال گذشته به بخشی از علل ناکامی آمریکا در به شکست کشاندن انقلاب اسلامی ایران با استفاده از کتاب گری سیک پرداخته و قول دادیم که در آینده باز هم با استفاده از این منبع موثق

بار، از پذیرش سفارش‌های تسلیحاتی شاه حمایت نمود. سالیوان اگرچه در نشست «کمیته بازبینی سیاست‌گذاری‌ها» که در پنجم ژوئیه برگزار شد، حاضر نبود، اما نظراتش در تصمیم‌گیری‌های این نشست، تعیین‌کننده بود.»

گری سیک سپس می‌گوید:

«در زمان حضور سالیوان در واشنگتن، من از فرصت استفاده کردم و او را به صرف ناهار در کاخ سفید دعوت نمودم. پس از ناهار نیز نشستی متشکل از من، سالیوان و برژینسکی (رئیس شورای امنیت ملل آمریکا) تشکیل شد تا به بررسی تحولات ایران بپردازیم. سالیوان در این نشست و نشست‌های دیگری که با سایر دولت‌مردان آمریکا انجام داد، تنها به بیان مشکلات موجود بین دو کشور - از جمله مساله فروش تسلیحات - پرداخت. او نسبت به توانایی شاه در مقابله با ناآرامی‌های داخل ایران، اطمینان داشت و از این ناحیه احساس نگرانی نمی‌کرد. سالیوان اطلاعات بسیاری در مورد ایران داشت و چنان با قاطعیت از موضع خوش‌بینانه خود حمایت می‌کرد که در جریان سخنان وی، برژینسکی (با یادآوری گزارش‌های مایوس‌کننده من) نگاه معناداری به من انداخت. حتی خود من نیز با مشاهده خوش‌بینی و اطمینان خاطر سالیوان، از لحن تند و مایوس‌کننده گزارش‌های خود متأسف شدم.»

در مطالب بالا گری سیک می‌خواهد بگوید که سفیر آمریکا در ایران علی‌رغم جریان داشتن نهضت، درک صحیحی از وقایع نداشت و به همین دلیل گزارش بسیار خوش‌بینانه‌ای نسبت به قدرت شاه و توان مقابله او با بحران به رئیس شورای

را برای جلوگیری از وقوع یک جنگ به عمل آورد. به عبارت دیگر، چشم هر نظام و دولتی در یک کشور خارجی سفیر و سفارت است که باید به مثابه یک منبع دقیق و سریع عمل نموده و اطلاعات مهم کشور میزبان را به مرکز خود منتقل نماید. در صورتی که سفیر از عهده این مسؤلیت بر نیاید مقصر تلقی می‌شود و با او برخورد اداری صورت می‌گیرد. ارسال اطلاعات و وقایع اتفاقیه در کشور میزبان توسط سفیر به تنهایی کافی نیست بلکه باید همراه با آن نظر و تحلیل و پیشنهاد خود را در مورد هر پدیده‌ای به کشور خود ارسال نماید. از آفات گریبانگیر هر سفیر و سفارت این است که مواظب است نظر، تحلیل و پیشنهادش مغایر با نظر مرکز و مسؤولان وزارت خارجه نباشد تا مبادا مورد سرزنش قرار گیرد، به همین دلیل سفرای هر کشور باید علاوه بر این که واجد شرایط یک دیپلمات کارکشته هستند، باید از شجاعت، صداقت و صراحت کافی نیز برخوردار باشند تا تحلیل‌های غیرواقعی به مرکز ارسال نکنند.

گری سیک در کتاب خود اول مقصر شکست آمریکا در قضیه انقلاب اسلامی ایران را سفیر این کشور در ایران می‌داند که وظایف خود را آن‌گونه که باید انجام نمی‌داد و تحلیل دقیق از روند پیشرفت انقلاب در ایران را به واشنگتن ارسال نمی‌داشت. گری سیک در این زمینه در صفحه ۸۶ کتاب همه چیز فرو می‌ریزد، می‌گوید:

«در روزهای باقیمانده از فصل تابستان، سالیوان، سفیر آمریکا در ایران، برای گذراندن تعطیلات خود، به آمریکا سفر کرده بود. او در این روزها دو دیدار مختصر از واشنگتن انجام داد و در هر

امنیت ملی آمریکا ارایه داد.

گری سیک در ادامه می‌گوید:

«سالیوان در اواخر ماه اوت به تهران بازگشت و توسط کارمندان سفارت در جریان حوادث اخیر ایران قرار گرفت. وی سپس دیداری با شاه انجام داد و پس از آن گزارش مختصری به واشنگتن فرستاد. او در این گزارش شاه را کاملاً عصبی، گوشه‌گیر و بدگمان تصویر می‌کند و برای روحیه دادن به او پیشنهاد ارسال نامه‌ای از جانب کارتر برای شاه ارایه می‌دهد و خود متن اولیه این نامه را تهیه و به واشنگتن ارسال می‌کند.»

گری سیک می‌گوید:

«این نامه پر از جملات دل‌نشین و شیرین برای شاه بود، گویی که نویسنده آن، یکی از درباریان شاه بوده است، نه سفیر آمریکا. برخی از ما لحن این نامه را چاپلوسانه و شرم‌آور دانستیم و خواهان اصلاح آن شدیم.»

گری سیک در ادامه مطلب در صفحه ۹۰ و ۹۱ کتاب خود می‌گوید:

«تلگراف سالیوان با به همراه داشتن نامه پیشنهادی وی، بازگوکننده وضعیت حاکم بر روابط ایران و آمریکا بود. شایسته توجه است که تجزیه و تحلیل‌های سالیوان در این تلگراف (و به‌طور کلی همه تلگراف‌های وی)، از سنخ همان تجزیه و تحلیل‌هایی بود که در تلگراف‌های ارسالی توسط سفرای سابق آمریکا به چشم می‌خورد. در واقع، چنین تحلیل و تفسیرهایی، به یک سنت و رویه عادی در میان سفرای آمریکا در تهران تبدیل شده بود. اصولاً شاه ایران دوست داشت به‌عنوان یک شخصیت منحصر به فرد، باهوش و دوراندیش

شناخته شود. کسی که اندیشه‌های بلندش برای نیل به ایرانی قوی، ثروتمند و مدرن، در فراسوی دید تمامی مشاوران و مردمش قرار دارد. چنین تصویری از شاه، در اواسط دهه ۱۹۶۰ (به هنگام ارایه برنامه انقلاب سفید) کاملاً در ذهن دولت‌مردان آمریکا نقش بست و در سال ۱۹۷۲ توسط نیکسون، به یکی از مبانی پذیرفته شده و رسمی ایالات متحده تبدیل شد. در نیمه سال ۱۹۸۷ با این که اوضاع و شرایط ایران کاملاً تغییر کرده بود، کماکان چنین تصویری از شاه در دستگاه سیاست خارجی آمریکا خودنمایی می‌کرد.»

گری سیک که گزارش‌های سفیر آمریکا در ایران را غیرواقعی می‌داند، در صفحه ۹۳ کتاب خود چنین می‌گوید:

«یک هفته بعد از ارسال تلگراف سالیوان به واشنگتن، من تحقیقی را در خصوص وضعیت سیاسی ایران و تحولات اخیر این کشور انجام دادم. خلاصه این تحقیق طی یادداشتی در هفتم سپتامبر تقدیم رئیس‌جمهور (کارتر) شد. من در این تحقیق نتیجه گرفتم که وضعیت ناخوش‌آیندی بر ایران حاکم است. به نظر من استمرار شورش‌ها حکایت از نارضایتی عمیق مردم داشت و این خود، از امکان وقوع انقلابی گسترده در ایران خبر می‌داد.»

گری سیک در ادامه می‌گوید:

«این پیش‌بینی بسیار زودتر از آن چه تصور می‌شد، به وقوع پیوست. نامه سالیوان، سفارش‌های تسلیحاتی شاه و تحلیل‌های سیاسی موجود، همگی با وقوع یک حادثه مهم جدید به کنار رفت (قتل عام در میدان ژاله) واقعه‌ای که پایان شورش‌های پراکنده و مقطعی و آغاز انقلاب واقعی بود.»

گری سیک سپس در ادامه می‌گوید:
 «در همان زمان که مقامات سفارت آمریکا در ایران از وضعیت مساعد شاه سخن می‌گفتند، سر آنتونی پارسونز، سفیر بریتانیا در ایران، طی گزارشی چنین نوشت: من در شانزدهم سپتامبر، اولین دیدار خود را با شاه پس از بازگشت به تهران انجام دادم (پارسونز نیز هم چون سالیوان، سه ماه تابستان را در کشور خود سپری کرده بود). در آن دیدار، از تغییر و تحولاتی که در جسم و روح شاه رخ داده بود، بهت‌زده شدم. قد او خمیده و صورتش زرد شده بود. او به آهستگی راه می‌رفت. از نظر روحی نیز شاه خسته و فرسوده به نظر می‌رسید.»

گری سیک با مقایسه پیام‌های دو سفیر می‌خواهد بگوید که سفیر آمریکا در ایران حتی واقعیات موجود را نیز منعکس نمی‌کرد.

گری سیک یکی دیگر از عوامل منفعل بودن کاخ سفید در مقابل انقلاب اسلامی ایران را علاوه بر ضعف سفیر و سفارت، درگیر بودن دولت در سه طرح مهم، از جمله مذاکرات کمپ دیوید، سالت دو و عادی‌سازی روابط با چین را نیز بسیار مؤثر می‌داند. او در صفحه ۱۱۴ کتاب خود در این زمینه می‌گوید:

«تقارن زمانی بحران ایران با سه طرح مزبور، به خوبی توضیح دهنده این است که چرا در فاصله ماه اوت تا اکتبر ۱۹۷۸ توجه جدی و مستمری از سوی مقامات عالی‌رتبه واشنگتن به تحولات ایران مبذول نشد. البته، در بی‌توجهی مقامات عالی‌رتبه کاخ سفید به ایران، عوامل دیگری نیز دخیل بودند که از آن جمله می‌توان به گزارش‌های بسیار خوش‌بینانه سالیوان در ماه ژوئن اشاره کرد.

به دنبال قتل عام در میدان ژاله و به هم‌ریختن اوضاع ایران و روحیه شاه، کارتر حدود ۵ دقیقه تلفنی با شاه صحبت کرد. در این مکالمه او بر دوستی خود با شاه تأکید نمود و نگرانی خود را از حوادث پیش آمده در ایران به اطلاع وی رساند. شاه در این مکالمه با لحن سرد و بی‌روح و بدون فکر سخن می‌گفت. او حوادث اخیر ایران را به‌عنوان بخشی از یک توطئه شیطان معرفی کرد و اظهار داشت اکنون آزادی و استقلال ایران در خطر است (صفحه ۹۵).

شاه در این زمان چنان دچار ناراحتی روانی می‌شود که اصل گفت و گوی تلفنی با کارتر را از یاد می‌برد و در خاطرات خود منکر چنین مذاکره‌ای می‌گردد.

گری سیک در این باره باز هم عملکرد سالیوان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در صفحه ۹۸ کتاب خود می‌گوید:

«ده روز بعد از مکالمه تلفنی کارتر با شاه، سالیوان تلگرافی را به واشنگتن ارسال داشت و در آن نوشت: من در دو دیداری که با شاه داشتم، او را کاملاً سالم، پر جنب‌وجوش و مطمئن دیدم. هیچ علامتی از وجود افسردگی یا حواس پرتی در او دیده نمی‌شد و تنها وی گاهی احساساتی می‌شد. چنین توصیفی از شاه تقریباً در تمامی گزارش‌هایی که در ماه‌های پایان عمر رژیم پهلوی به واشنگتن مخابره گردید، دیده می‌شد. در سراسر این دوره، سالیوان تنها به توصیف وضعیت ظاهری شاه اکتفا می‌کرد و در گزارش‌های خود، از ارایه هرگونه قضاوت در خصوص توانایی روحی و فیزیکی شاه، برای پرداختن به تحولات ایران خودداری می‌کرد.»

گزارش وی مبنی بر این که شاه کاملاً کنترل اوضاع را در دست دارد و می‌تواند مشکلات را حل کند. علاوه بر این، سالیوان سراسر تابستان را به دور از ایران سپری کرد. در این مدت کارمندان سفارت آمریکا، به‌طور کامل، جریان حوادث و رویدادها را به واشنگتن مخابره می‌کردند اما گزارش‌های آن‌ها فاقد هرگونه تحلیل و تفسیری بود. این گزارش‌ها چشم‌انداز روشن و شفاف را از تحولات ایران ارایه نمی‌کردند و خطرات احتمالی این وقایع را برای ایالات متحده مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌دادند. حتی بعد از بازگشت سالیوان به تهران نیز هیچ گزارشی مبنی بر وخامت اوضاع ایران به واشنگتن مخابره نشد. در این زمان که شرایط ایران بحرانی‌تر شده بود، سالیوان عمدتاً از به صدا درآوردن زنگ خطر در واشنگتن خودداری می‌کرد. او بازیگر کارکشته و خبره‌ای بود و بحران‌های بسیاری را تجربه کرده بود. وی با تکیه بر تجربه‌هایش می‌دانست هنگامی که سیستمی با بحران مواجه می‌شود. مرکز تصمیم‌گیری، از سفارت، به واشنگتن منتقل می‌گردد. بنابراین، برای حفظ کنترل خود به تحولات ایران و جلوگیری از دخالت مستقیم واشنگتن، در گزارش‌های خود، سخنی از وخامت

اوضاع ایران به میان نیاورد. وی تا ماه نوامبر حتی یک بار هم از واشنگتن تقاضای راهنمایی و کسب تکلیف نکرد. او به خوبی نشان داده بود که هیچ تمایلی برای شنیدن توصیه‌های واشنگتن ندارد.» در هر صورت گری سیک در کتاب خود یکی از عوامل بسیار مهم در مورد سردرگمی دولت آمریکا در برخورد با انقلاب اسلامی ایران را کمبود اطلاعات دقیق و به موقع می‌داند که سفیر و سفارت را در این زمینه مقصر می‌شمارد. او البته عوامل دیگر مثل وجود اختلاف بین سازمان‌های تصمیم‌گیر به‌ویژه بین شورای امنیت ملی و وزارت خارجه آمریکا را در این زمینه دخیل دانسته و به‌طور مفصل به آن می‌پردازد.»

اشاره به نکته اخیر و شرح و بسط آن فرصت دیگری را می‌طلبد که در صورت حصول، به آن پرداخته خواهد شد(۱).

دکتر سیدمحمد صدر

منبع

۱. تمامی مطالب نقل شده در این مقاله از کتاب «همه چیز فرو می‌ریزد» به قلم گری سیک با ترجمه علی بختیاری‌زاده که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی انتشار یافته، نسخه‌برداری شده است.